

تحلیل رابطه‌ی جمعیت و وزن ژئوپلیتیک ایران

زهرا احمدی پور، رویا عسگری^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۳/۲۹

از صفحه ۷۱ تا ۱۰۴

پژوهشنامه جغرافیای انتظامی

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

چکیده

مکان جغرافیایی بدون جمعیت ساکن در آن به مکان بی‌روح شباهت دارد و به عنوان فضای بی‌هویت تلقی می‌شود. از طرفی رابطه‌ی نزدیکی بین گروه‌های انسانی ساکن در یک سرزمین و فرایند توسعه وجود دارد، به گونه‌ای که روند، جهت‌گیری و میزان آن تابعی از کم و کیف جمعیت است و از آنجایی که عوامل و عناصر قدرت ملی ارتباط مستقیمی با وزن ژئوپلیتیکی یک کشور دارد، پس از سنجش متغیر جمعیت در قدرت ملی یک کشور، می‌توان به تبیین نقش این عامل در وزن ژئوپلیتیکی کشور پرداخت. این تحقیق به بررسی نقش جمعیت در وزن ژئوپلیتیکی ایران می‌پردازد. روش انجام این تحقیق، توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای و پرسشنامه‌ای است و ضمن مطالعه‌ی کمی و کیفی جمعیت ایران و آمار مربوط به سرشماری‌های سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ پاسخگوی این سؤال اصلی است که تأثیر متغیر جمعیت در وزن ژئوپلیتیکی ایران چگونه است؟ نتیجه‌ی تحقیق نشان می‌دهد که در حال حاضر کشور ایران به لحاظ قدرت ملی در بین کشورهای دنیا در مقایسه با تعداد جمعیت آن، از جمله کشورهای متوسط است. هرچند که امروزه تعداد جمعیت به تنهایی دلیل ثابتی بر قدرت ملی کشورها نیست. جمعیت ایران در بسیاری از شاخص‌های کیفی از جمله فرهنگ سیاسی مردم، توزیع و پراکنش جغرافیایی و همگونی یا ناهمگونی جمعیت، علی‌رغم روند رو به توسعه‌ی آن در برخی موارد، در حالت کلی از وضعیت متعادل برخوردار نیست.

کلید واژه‌ها: جمعیت، وزن ژئوپلیتیک، قدرت ملی، ایران.

۱- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس ahmadyz@modares.ac

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، نویسنده

مسئول رایانامه Royat2014sagari@gmail.com

بیان مساله

مفهوم ملت در دانش جغرافیای سیاسی در کنار دو مفهوم اصلی مطالعه‌ی ساختار سیاسی یعنی حکومت به عنوان بُعد عمودی و سرزمین به عنوان بُعد افقی و فیزیکی ساختار کشور، عامل پیوند دهنده این دو عنصر قلمداد می‌شود. در واقع جمعیت و انسان‌ها به مثابه روح مکان و فضای جغرافیایی عمل می‌کنند. به گونه‌ای که هر مکان و فضای جغرافیایی بدون جمعیت ساکن در آن، به مکان بی‌روح شباهت دارد و به عبارت دیگر مکان و فضای بی‌هویت تلقی می‌شود. مکان و فضای جغرافیایی با هویت، جایی است که انسان در آن زندگی کرده، تغییر و تحول ایجاد می‌کند و با شکل دادن به مکان و فضای جغرافیایی، آن را به صورت موجودی زنده و در حال دگرگونی و کمال در می‌آورد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۲۳۶). بنابراین اثرات تحولات جمعیتی در ساختارهای فضایی مکانی در شناخت نحوه شکل‌گیری و سازمان‌بندی فضاهای جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از سوی دیگر، جمعیت یا گروه‌های انسانی ساکن در یک سرزمین، رابطه‌ی تنگاتنگی با توسعه دارند و روند توسعه، جهت‌گیری و میزان آن تابعی از کم و کیف جمعیت است (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۱۵). بزرگ‌ترین عامل پیشرفت و توسعه‌ی ملی هر کشوری، مردم آن سرزمین هستند (تهامی، ۱۳۸۷: ۲۳۶)، چرا که انسان اندیشه‌ورز دارای برخی ویژگی‌هایی است که آن را قادر می‌کند که همسو با توسعه‌ی ملی، به موفقیت‌های شگفت‌آوری دست یابد.

جمعیت همچنین از منظر ابزاری و رابطه با قدرت نیز مورد توجه بازیگران و کنش‌گران سیاسی است. آن‌ها به جمعیت از این منظر توجه می‌کنند که کمیت و کیفیت آن چه نقشی در افزایش یا کاهش قدرت ملی یا جمعی کشور و یا مکان و فضای جغرافیایی دارد. بر همین اساس در بُعد کمیتی از اندازه‌ی مناسب جمعیت بحث می‌شود، یعنی جمعیتی که حداکثر درآمد سرانه و رفاه اقتصادی را فراهم کند و به لحاظ کیفی سرچشمه‌ی اصلی قدرت سیاسی، وحدت، انسجام داخلی و موازنه سیاسی در درون و همواره سازگار با سیستم سیاسی باشد. همچنین از این منظر کمبود یا اضافه جمعیت، سرچشمه‌ی ضعف و ناتوانی در فرایند توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی و سیاسی کشور تلقی می‌شود (اخباری ۱۳۸۶: ۲۵۶). از این‌رو آگاهی از ترکیب جمعیت و نحوه‌ی توزیع آن در

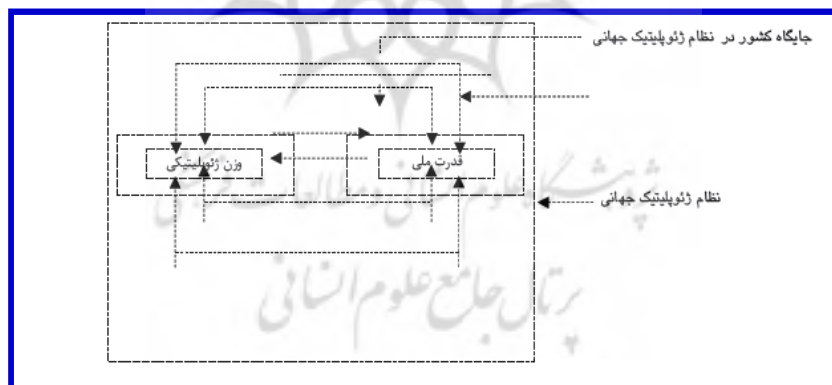
هر کشوری نقش تعیین کننده‌ای در رشد و توسعه‌ی همه جانبه‌ی آن دارد و دولت‌ها با اتکاء به این آمار و ارقام، قادر هستند تا برنامه‌های خرد و کلان توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... را سامان دهند (آشفته تهرانی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۵).

در ارزیابی قدرت کشورها فرض بر این است که در وضعیت مساوی، کشور داری جمعیت بیشتر، قدرتمندتر است. اما به نظر می‌رسد به سختی می‌توان دو کشور را یافت که از منظر تمامی عوامل برابر باشند، با این حال اندیشمندان مختلف در سنجش قدرت کشورها، همواره جمعیت را به عنوان یکی از متغیرهای مهم مورد توجه قرار داده‌اند. قدرت ملی که توانایی، قابلیت و ظرفیت یک ملت و کشور برای استفاده از آن در راستای دستیابی به منافع و اهداف ملی تعریف می‌شود؛ دارای منشأ و مبادی گوناگونی است که در یک کارکرد جمعی به تولید قدرت می‌پردازند. عوامل اصلی شکل دهنده به قدرت ملی کشورها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، علمی و... قرار دارند. برخی از عوامل قدرت، نقش اساسی و مبنایی داشته و برخی به طور ثانوی مطرح می‌شوند. متغیرهای هر یک از عوامل مزبور نیز ممکن است جنبه‌ی کمی و یا کیفی داشته باشند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۶۰).

از آنجا که موضوع قدرت ملی مورد توجه جغرافیدانان سیاسی و کارشناسان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و همچنین راهبردهندگان و سیاستمداران بوده است، بنابراین هر یک از آن‌ها سعی کرده‌اند که فهرست عوامل تأثیرگذار بر قدرت ملی را ارائه دهند (روشندل، ۱۳۷۴: ۷۰). در همین راستا بر اساس پژوهشی که در مورد سنجش قدرت ملی توسط زرقانی انجام شده؛ پس از بررسی ۲۸ نظریه از کارشناسان و صاحب نظران در خصوص عوامل تشکیل دهنده‌ی قدرت ملی، این نتیجه حاصل شده است که جمعیت و ویژگی‌های کمی و کیفی آن، رتبه اول عوامل تشکیل دهنده‌ی قدرت ملی را بر اساس الگوهای مورد بررسی به خود اختصاص داده است (زرقانی، ۱۳۸۵: ۹۲-۷۸). به طور کلی در بررسی قدرت ملی عناصر مختلفی مانند؛ وسعت سرزمین، منابع طبیعی، سطح اقتصادی، نیروهای نظامی، جمعیت و... مدنظر قرار می‌گیرند اما نکته‌ی قابل توجه در مورد جمعیت این است که این عنصر تنها اشاره به تعداد کمی آن ندارد، بلکه عوامل دموگرافیک به علاوه ماهیت و ویژگی‌های سکونتگاهی آن‌ها در کشور و عواملی

مانند؛ اندازه، توزیع سنی، پراکندگی جغرافیایی، سطح سواد، تنوع قومی و مذهبی، ویژگی‌های فردی و... مدنظر است که همه این موارد در قالب دو مفهوم ویژگی‌های کمی و کیفی مورد توجه قرار می‌گیرد.

از آنجایی که عوامل و عناصر قدرت ملی ارتباط مستقیمی با وزن ژئوپلیتیکی یک کشور دارد، پس از بررسی و سنجش متغیر جمعیت در قدرت ملی یک کشور می‌توان به تبیین جایگاه و نقشی که این عامل در وزن ژئوپلیتیکی آن کشور، چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین‌المللی نسبت به سایر کشورها ایفا می‌کند، پرداخت. وزن ژئوپلیتیکی یک کشور که عبارت است از؛ ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی یک کشور و یا به عبارتی جمع جبری عوامل قدرت ملی، موقعیت کشور و یا منزلت آن را در میان مجموعه‌ای از کشورها و یا در سیستم جهانی و منطقه نشان می‌دهد. بنابراین هرچه این وزن بیشتر باشد؛ منزلت و اعتبار عمومی کشور در میان سایر کشورها بیشتر می‌شود و هر اندازه اعتبار و منزلت بیشتر افزایش یابد، به همان اندازه نیز فرصت‌های جدید قدرت مشهود یا نامشهود برای اثرگذاری عینی و ذهنی بر فرایندها، تصمیم‌سازی‌ها، اقدامات و رفتارها در مقیاس‌های مختلف محلی و همسایگی، منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۹).



شکل ۱: تأثیر وزن ژئوپلیتیک در جایگاه موقعیت کشور در نظام جهانی

منبع: حافظ نیا، احمدی پور، ولی قلی زاده؛ ۱۳۸۸: ۱۳۲

جمعیت ایران، در دوره‌ی زمانی سال ۱۳۳۵ که اولین سرشماری رسمی کشور به شمار می‌رود تا آخرین سرشماری جمعیتی در سال ۱۳۸۵، تحولات گسترده‌ای را هم

در بعد کمی و هم در بعد کیفی داشته است. به طوری که برای مثال، جمعیت ایران در سال ۱۳۳۵ از نظر تعداد از ۱۸۹۵۴۷۰۴ نفر، بعد از گذشت ۵ دهه به ۷۰۴۹۵۷۸۲ نفر رسیده است و در سال ۱۳۹۰ جمعیت کل ایران به ۷۵۱۴۹۶۶۹ نفر رسید. علاوه بر این، به نظر می‌رسد جمعیت کشور در بسیاری از ویژگی‌های کیفی نیز از رشد به نسبت خوبی برخوردار بوده است. با توجه به آنچه در بالا بیان شد و از طرفی با توجه به اهمیت وزن ژئوپلیتیکی ایران در منطقه و جهان، این مقاله در پی آن است تا به بررسی تحولات جمعیتی ایران (با تمامی ابعاد آن) و نقش و جایگاه جمعیت در قدرت ملی و به طور خاص در وزن ژئوپلیتیکی ایران بپردازد. از این‌رو، سؤال تحقیق به شرح زیر است:

چه رابطه‌ای بین متغیر جمعیت و وزن ژئوپلیتیک ایران وجود دارد؟

فرضیه تحقیق: به نظر می‌رسد ارتباط معناداری میان متغیر جمعیت و وزن ژئوپلیتیک ایران وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

روش اصلی این پژوهش با توجه به ماهیت آن از نوع توصیفی-تحلیلی است و به لحاظ هدف از نوع کاربردی است و داده‌های موردنیاز پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی (تکمیل پرسشنامه) گردآوری و بررسی شده است. در آغاز برای جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش شبه دلفی از گروه متخصصین و اساتید رشته‌های جغرافیای سیاسی و جامعه‌شناسی، ۸۰ نفر به عنوان جامعه نمونه انتخاب شده است. سؤالات و گویه‌ها بر اساس طیف لیکرت (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد) با رتبه (۱، ۲، ۳، ۴، ۵) ارزش‌گذاری شد. سپس گویه‌های استخراج شده از ابعاد جمعیت، دسته‌بندی و در هر زمینه ارزش‌گذاری و در نهایت برای تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌منظور بررسی ابعاد جمعیت در دوره‌ی زمانی مورد مطالعه و تبیین معناداری در خلال این سال‌ها از آزمون کندال استفاده شد. روش تجزیه و تحلیل این تحقیق از نوع کمی و کیفی است.

پیشینه تحقیق

محقق/نوع تحقیق/سال	موضوع مورد بررسی	متغیرهای مورد بررسی	نتیجه گیری
احمدی پور، زهرا؛ حافظنیا، محمدرضا؛ قلی زاده، علی، ۱۳۸۸/ مقاله	بررسی و تحلیل نقش جمعیت در وزن ژئوپلیتیکی ایران	وزن ژئوپلیتیکی، جمعیت	در حال حاضر ایران به لحاظ قدرت ملی در میان کشورهای دنیا در مقایسه با تعداد جمعیت آن جزو کشورهای متوسط است.
اعظمی، هادی، ۱۳۸۵/ مقاله	وزن ژئوپلیتیک و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی جنوب غرب آسیا)	قدرت ملی وزن ژئوپلیتیکی، عناصر قدرت ملی	ایران از نظر میزان قدرت ملی در میان ۲۳ کشور منطقه‌ی جنوب غربی آسیا رتبه‌ی دوم را کسب کرده و در منطقه جایگاه مناسبی دارد.
محمدیان، حسین؛ حیدری، حسن؛ قالیباف، محمد باقر/ ۱۳۹۱/ مقاله	تحلیل نقش جمعیت کلان شهر تهران در قدرت ملی کشور	جمعیت، قدرت ملی	کلان شهر تهران با وضعیت جمعیتی حال حاضر و نسبت به کل کشور، در قدرت ملی دارای کارکرد کاهشی است و به عبارت دیگر نقش جمعیتی این شهر کاهنده‌ی قدرت ملی است، نه افزایش دهنده.
زرقاتی، سید هادی، ۱۳۸۹/ رساله	نقد و تحلیل مدل‌های سنجش قدرت ملی	قدرت ملی، ژئوپلیتیک	به ارزیابی شش مدل در قدرت ملی دست یافت که بیشتر ویرانگر بود تا سازنده.
افشردی، محمدحسین؛ مدنی، مصطفی، ۱۳۸۷/مقاله	ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه	قدرت ملی، منزلت ژئوپلیتیک، ساختار منطقه‌ای	ساختار نظام منطقه‌ای در منطقه راهبردی خاورمیانه از ساختار جغرافیایی آن تأثیر گرفته است.
خالدی، حسین؛ غلامی، بهادر؛ میرزایی، محمدعلی، ۱۳۹۱/مقاله	تبیین پتانسیل‌های ارتباطی سواحل مکران در راستای افزایش وزن ژئوپلیتیکی	ایران، ژئوپلیتیک، وزن ژئوپلیتیکی	سواحل دریای عمان و جنوب شرقی از کارکردهای قدرت‌زای قابل توجهی برخوردارند که در صورت تأمین زیرساخت‌هایی از قبیل؛ توسعه ناوگان حمل و نقل ریلی، جاده‌ای و هوایی در جنوب شرقی، توانایی افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران را دارد.
دیوید جابلونسکی ^۱ ، ۲۰۱۰	national power	قدرت ملی، روابط چندبعدی، قدرت	در مطالعه‌ای با عنوان «قدرت ملی ^۲ » به شرح اهمیت و پیچیدگی مفهوم قدرت ملی و جایگاه آن در فهم راهبردهای امنیت ملی، روابط چند بعدی، عناصر قدرت ملی، عوامل طبیعی قدرت و عوامل اجتماعی قدرت پرداخته است. نتایج حاصل از این مطالعه مؤید این است که بررسی قدرت ملی به دلیل دشواری‌های موجود، یک هدف آموزشی ارزشمند است و درک راهبردهای امنیت ملی مستلزم همپوشانی با سایر مفاهیم موضوعی مشابه و نیز نیازمند ارزیابی علمی می‌باشد.

۱- david jablonsky

۲- National Power

نتیجه‌گیری	متغیرهای مورد بررسی	موضوع مورد بررسی	محقق/نوع تحقیق/سال
مدل دو (توده‌ی انتقالی +GNP+ امور نظامی) ارتباط نظری و مفاهیم راهبردی مناسب‌تری نسبت به سایر مدل‌ها برای بررسی و ارزیابی توازن قدرت دارد. از این‌رو گرچه مدل دو در بردارنده شاخص ظرفیت نیست، اما سنجش معتبری (معیار سنجش) برای قدرت ملی می‌باشد.	قدرت ملی، تبادل قدرت	a measure of national power	چین لانگ چانگ، ^۱ ۲۰۰۸
قدرت، توانایی و قابلیت یک فرد یا حکومت در راستای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران یا کنترل آن است و قدرت جایگاه مهمی در روابط بین‌الملل دارد، به ایندلیل که توسط اندیشمندان مختلف و با توجه به درک غالب آن‌ها نسبت به محیط بین‌الملل تعریف و تبیین شده است.	قدرت ملی، رفتار، قابلیت فرد، قابلیت حکومت	the information domain an element of national power	رابرت کوزلوسکی، ^۲ ۲۰۰۹
چهار عنصر اساسی در رابطه با قدرت ملی مطرح هستند و برای هر یک عوامل مختلفی از نظر اجرایی و عملیاتی سازی وجود دارند.	قدرت ملی، عناصر قدرت ملی، دیپلماتیک، اقتصادی، اطلاعاتی، نظامی	The elements of nation power	جان میلز، ^۳ ۲۰۰۶

مبانی نظری

در مورد عناصر تشکیل دهنده‌ی قدرت ملی نظریه‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. البته با وجود دیدگاه‌های متفاوت، اشتراکات برشمرده شده در عناصر قدرت از سوی اندیشمندان علوم سیاسی بسیار فراوان است. در جدول زیر نظر چند نفر از اندیشمندان نظریه‌پرداز در مورد قدرت ملی آمده است که بیشترین آن مربوط به جمعیت است.

جدول شماره ۱: عوامل کیفی قدرت ملی

ردیف	طراح مدل یا نظریه	عوامل کیفی مدل
۱	جابلینسکی	روحیه و اخلاق ملی، یکپارچگی ملی، شکل حکومت، طرز تلقی جمعیت
۲	هانسمورگنتا	روحیه ملی، کیفیت حکومت، کیفیت دیپلماسی، خصوصیات ملی
۳	مارتین گلاسندر	علائق ملی، جایگاه بین‌المللی

۱- Chin-lung chang

۲- Robert kozloski

۳- john mills

ردیف	طراح مدل یا نظریه	عوامل کیفی مدل
۴	ارگانسکی	کفایت سیاسی دولت
۵	گیدو فیشر	بردباری، پشتکار
۶	اسپایکمن	روحیه ملی، انسجام اجتماعی
۷	رودلف اشتاین منز	کیفیت فرماندهی، همبستگی ملی، کیفیت اخلاق
۸	هانگ سو فنگ	وحدت ملی، قدرت اشتراک مساعی، ثبات اجتماعی
۹	جان ویک لین	کیفیت و قدرت رهبری، روحیه ملی، حیثیت ملی، همبستگی اجتماعی
۱۰	جوزف فرانکل	عناصر روان شناختی - اجتماعی
۱۱	انسیتیتو مطالعات ملی	اراده ملی
۱۲	جان ام کالینز	خصوصیت ملی
۱۳	رای کلاین	هدف راهبردی، تمایل به ادامه استراتژی ملی
۱۴	پامر و پرکینز	ایدئولوژی، روحیه ملی، رهبری
۱۵	علی اصغر کاظمی	ایدئولوژی، خردرهبی، اخلاق اجتماعی
۱۶	سید حسن سیف زاده	روحیه ملی، کیفیت رهبری، خصوصیات ملی، ایدئولوژی
۱۷	محمد رضا حافظ نیا	کارآیی سازمان دولت، رهبری و مدیریت سیاسی، کفایت دیپلماسی
۱۸	عبدالعلی قوام	ایدئولوژی، روحیه ملی، یکپارچگی ملی، اعتبار ملی، رهبری
۱۹	جلیل روشندل	وحدت ملی، کارآیی حکومت، میراث فرهنگی
۲۰	فراهانی	خلق و خوی، رهبری
۲۱	تهامی	وحدت ملی، همگرایی سیاسی، ارتقاء فرهنگی
۲۲	سید عباس نبوی	ایمان و اعتقاد، فرهنگ، منابع ماوراء طبیعی
۲۳	کنت والتز	ثبات و کفایت سیاسی
۲۴	اشلی تلیس	تعهد نسبت به گسترش ایدئولوژی، توانایی دستیابی به هدف

منبع: زرقانی، ۱۳۸۵: ۹۱

همان طور که در جدول بالا نشان داده شده، از دیدگاه کارشناسان، متغیر جمعیت و ویژگی‌های آن، بیشترین سهم را در قدرت ملی کشورها دارا است که از حاصل جمع این متغیر در کنار دیگر متغیرها، وزن ژئوپلیتیکی کشور به دست می‌آید که در صورت مدیریت صحیح رابطه‌ی بین این عناصر، وزن ژئوپلیتیکی می‌تواند تبدیل به منزلت ژئوپلیتیکی شود. حال برای نشان دادن نقش و جایگاه جمعیت به عنوان یک متغیر مستقل در وزن ژئوپلیتیکی کشور، باید به ارتباط میان ابعاد جمعیتی و ویژگی‌های آن با وزن ژئوپلیتیکی به طور خاص پرداخته شود.

وزن ژئوپلیتیکی و ارتباط آن با عامل جمعیت

وزن ژئوپلیتیک بالا در هر کشور، زاده‌ی مدیریت و اداره‌ی بهینه‌ی آن کشور است. بنابراین می‌توان گفت، کشورهایی که جایگاه ویژه‌ای برای تمامی عوامل قدرت ملی در برنامه‌های کلان توسعه ملی در نظر می‌گیرند و همه‌ی این عوامل را در ارتباط با چرخه‌ی حکومت، ملت و سرزمین خود به بهترین شیوه مدیریت می‌کنند، از وزن ژئوپلیتیک بالایی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی برخوردار هستند.

عامل جمعیت با ابعاد کمی و کیفی آن، ارتباطی مستقیمی با ابعاد مختلف توسعه دارد و به عنوان یکی از عوامل مهم در قدرت ملی محسوب می‌شود. در دیدگاه‌های سنتی، اندیشمندان یک بُعد عامل جمعیت یعنی تعداد جمعیت را مورد مطالعه قرار می‌دادند؛ اما امروزه در محاسبه‌ی قدرت ملی، عامل جمعیت بدون در نظر گرفتن تمامی ابعاد کمی و کیفی آن، از اهمیت چندانی برخوردار نخواهد بود. می‌توان عامل جمعیت را در ارتباط با وزن ژئوپلیتیک در یک مدل سیستمی تحلیل کرد، به گونه‌ای که عامل جمعیت به عنوان ورودی سیستم محسوب می‌شود و در مرحله‌ی بعد این عامل به عنوان یکی از عوامل قدرت ملی و اجزای ملت در یک چرخه از مدیریت کارآمد تبدیل به وزن ژئوپلیتیک می‌شود، اما نکته قابل ذکر آن است که ابعاد جمعیت دارای ماهیت دو گانه منفی و مثبت هستند که در وزن ژئوپلیتیک کشور مؤثر است.



شکل ۲: مدل تحلیل سیستمی رابطه میان جمعیت و وزن ژئوپلیتیک

از این رو برنامه‌ریزی و مدیریت در زمینه‌های پراکندگی و توزیع جغرافیایی جمعیت، ساختار جمعیت، رشد جمعیت، کیفیت اشتغال، ساختار سواد، مهاجرت، ساختار دینی،

ارزش‌های فرهنگی- اجتماعی مردم، حس تعلق مکانی، همگونی یا ناهمگونی جمعیت ضروری است.

در منطق جغرافیای سیاسی، شاید بتوان بهترین نوع حکومت‌ها را آن‌هایی دانست که به بهترین وجه در راستای منافع ملی و تأمین رفاه و آسایش ملت خود به اداره و مدیریت سرزمین می‌پردازند. در ارتباط با مدیریت جمعیت کشور، شاید نخستین گام از منظر مطالعات جغرافیای سیاسی، توجه به پراکندگی و توزیع جغرافیایی جمعیت در پهنه‌ی سرزمین باشد. توجه به این مقوله تا حد زیادی مسیر راهبردی و مدیریت سرزمین را مشخص می‌کند، چرا که توزیع جغرافیایی جمعیت اگر همراه با توزیع امکانات نباشد؛ در عمل باعث شکل‌گیری نابرابری‌های فضایی می‌شود و این نابرابری‌ها با خود بی‌عدالتی اجتماعی را در پی خواهد داشت. بنابراین در صورتی این عامل نقش مؤثری در افزایش وزن ژئوپلیتیک ایفا می‌کند که در قدم اول بتوان تعادلی میان امکانات و نوع پراکندگی جمعیت برقرار کرد.

از نظر ساختاری، فرض بر آن است که اگر ساختار جمعیت جوان باشد، کشور از نیروی فعال عمده‌ای برخوردار خواهد بود تا با توسعه اقتصادی همگام باشد و این جمعیت، نقش مؤثرتری را در راستای توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشور ایفا خواهد کرد. با توجه به تمامی موارد ذکر شده، شایان دقت فراوان است که دولت‌ها بایستی به ساختار و ترکیب جمعیتی توجه کنند و نسبت به روند پویای آن (رشد جمعیتی) با اطلاع باشند تا بتوانند از معضلاتی مانند پیری جمعیت و چالش‌های پیش‌روی نیروی فعال جامعه جلوگیری کنند. مدیریت و توجه در این بخش می‌تواند ساختار جمعیتی را هم‌راستا با توسعه کشور قرار دهد که می‌تواند به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم جمعیتی در افزایش قدرت ملی و در نهایت در وزن ژئوپلیتیک کشور نقش ایفا کند.

ساختار شغلی نیز از مقوله‌هایی است که اگر به درستی مدیریت و راهبری شود، جمعیت را نسبت به سرزمین و حکومت وفادار می‌کند و انگیزه پیشرفت و توسعه را در آنان تقویت می‌کند. از آنجا که این ساختار به سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات تقسیم می‌شود؛ تقسیم شغلی در این بخش‌ها بایستی با توجه به نیازهای جامعه و کشور صورت پذیرد. بی‌توجهی و یا توجه بیش از حد به یک بخش نسبت به دو بخش دیگر،

کشور را با چالش‌های جدی در امر توسعه روبه‌رو خواهد کرد و به عنوان نکته‌ی منفی در قدرت ملی کشور به حساب می‌آید. لازم به توضیح است که از این سه بخش شغلی، بخش کشاورزی و صنعت رویکردی دو گانه (داخلی و خارجی) دارد، به گونه‌ای که اگر در چارچوب برنامه‌های توسعه‌ی ملی مدیریت شود، می‌تواند هم در عرصه داخلی و هم به عنوان عاملی مهم در افزایش وزن ژئوپلیتیکی در ماورای مرزهای کشور قلمداد شود.

افزایش نرخ سواد افراد جامعه و ریشه‌کن کردن بی‌سوادی بر ارتقای سطح فرهنگ و آگاهی‌های عمومی و افزایش سطح شاخص‌های توسعه‌ی انسانی تأثیر مثبت خواهد گذاشت. توجه به این مقوله گرچه شاخصی مهم در قدرت ملی به حساب می‌آید، اما اگر افزایش نرخ سواد جامعه به‌ویژه در مقاطع بالای تحصیلی (دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی) در راستای نیازهای جامعه و کشور نباشد، سطح توقعات جامعه را بالا خواهد برد و با نیروی تحصیل کرده بیکار روبه‌رو خواهد شد. این وضعیت برای کشوری که سال‌ها برای تحصیل و باسوادی این جمعیت هزینه کرده و نتواند آن را در راستای نیازهای جامعه به کار بگیرد، بسیار گران تمام خواهد شد و دولت را به چالش خواهد کشاند و در نهایت این کار باعث خواهد شد تا تأثیر منفی در وزن ژئوپلیتیک آن کشور داشته باشد. بنابراین مدیریت و نیازسنجی برنامه‌های آموزشی و تحصیلی همگام با نیازهای جامعه ضرورت دارد.

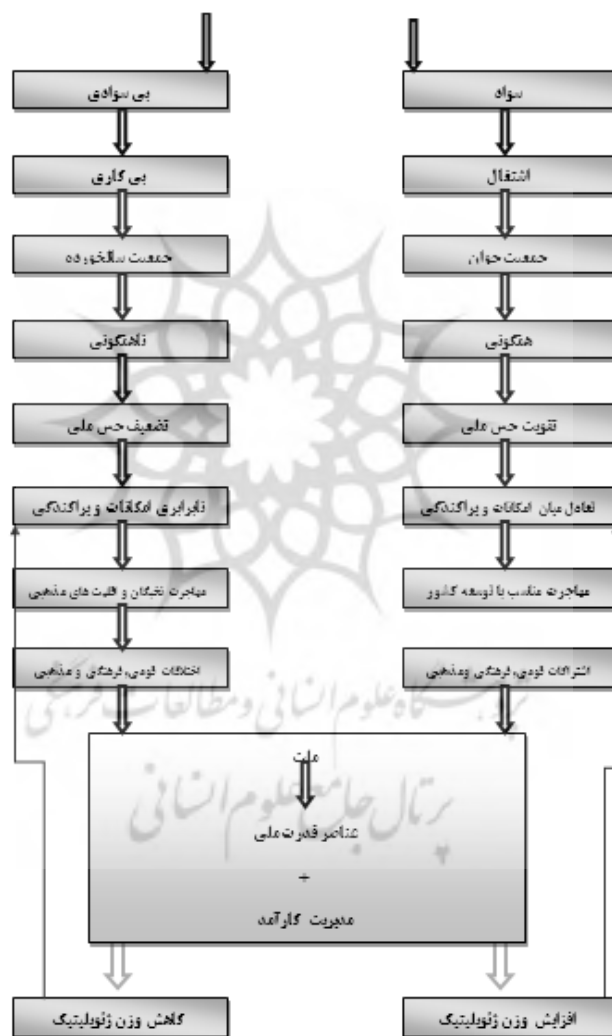
مهاجرت ممکن است به انگیزه‌های مختلف روی دهد و از آنجایی که طیف گسترده‌ای را در خود جای می‌دهد، به دو دسته کلی خارجی و داخلی تقسیم می‌شود. از آنجایی که هر یک از این حالت‌ها، تبعات گوناگونی را بر روی جامعه و همچنین فضای سرزمینی کشور ایجاد می‌کند؛ بنابراین توجه به این مقوله و آگاهی از انگیزه‌های مهاجرت و در نتیجه مدیریت آن باید در اولویت برنامه‌های دولت‌ها قرار گیرد. همان‌طور که در بخش توزیع جغرافیایی جمعیت بیان شد، به دلیل عادلانه نبودن تقسیم امکانات، مهاجرت در آن مناطق روی می‌دهد. بدین سبب جمعیت در جستجوی موقعیت بهتر اقتصادی و زندگی بهتر به مکان‌های توسعه‌یافته‌ی می‌روند، این پدیده، شهرنشینی خودانگیخته و معضلات حاشیه‌نشینی را در پی خواهد داشت. از این‌رو شهرها در مسیر توسعه کشور نمی‌توانند به درستی عمل کنند و تأثیر منفی را در قدرت ملی کشورها

خواهند داشت. از دیگر مهاجرت‌هایی که صدمه جدی به پیکر توسعه کشورها خواهد زد، مهاجرت نخبگان یا فرار مغزها و همچنین مهاجرت گروه‌ها یا اقلیت‌های قومی و مذهبی در نقاط حاشیه به آن سوی مرز در جستجوی جاذبه‌های اشتراکات قومی و مذهبی و بعضاً اقتصادی خود خواهد بود. اگر اینگونه مهاجرت‌ها توسط دولت‌ها مدیریت نشود، کشور را با چالش‌های جدی در زمینه‌ی قدرت ملی و در نهایت به صورت تأثیر منفی در وزن ژئوپلیتیک خود را نشان می‌دهد. بنابراین در هر دو مورد دولت بایستی به نیازمندی‌های این گروه‌های مهاجر توجه و آن‌ها را برآورده کند تا بتواند آن‌ها را در مسیر توسعه و قدرت ملی قرار دهد، در غیر این صورت مهاجرت نخبگان، سرمایه‌های ملی کشور را از دست خواهد داد.

از دیگر ویژگی‌های جمعیتی هر کشور، ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی آن است. این ارزش‌ها، مجموعه باورها و اعتقاداتی (قومی، مذهبی، ملی، بومی و ...) است که هویت یک کشور را می‌سازد و همچنین متمایزکننده یک کشور از کشور دیگر است. از آنجاکه این عوامل عمدتاً معنوی هستند، همانند چسبی پیوند دهنده‌ی همه گروه‌های جمعیتی تحت عنوان ملت عمل می‌کنند؛ بنابراین توجه و برنامه‌ریزی در همه جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی یک ملت از ضروریات اداره و مدیریت بهینه یک پهنه سرزمینی به نام کشور است. در همین ارتباط، در دانش جغرافیای سیاسی فرض بر آن است که اگر کشور برخوردار از تنوع قومی و مذهبی، در صورتی که با مدیریتی هم‌افزا همراه باشد به عنوان عاملی مهم در قدرت ملی محسوب می‌شود.

یکی از مسائلی‌نیازمند دقت و مدیریت در ارتباط با گروه‌های قومی مذهبی این است که بایستی به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی آنان و همچنین برآورده کردن نیازهای آنان توجه کرد. در صورتی که دولت‌ها به این امر توجه نکنند و به صورت تک‌بعدی تبلیغ‌کننده‌ی اندیشه‌های حکومت مرکزی باشند، به تدریج احساسات محلی تقویت می‌شود و خود را نسبت به سیاست‌ها و عملکردهای ملی و حکومت مرکزی بیگانه می‌بینند. از سوی دیگر با تقویت حس واگرایی و حمایت از طرف اشتراکات فرهنگی و اجتماعی خود در آن سوی مرز کشور، چالش‌های عدیده‌ای را نسبت به حکومت مرکزی پیدا می‌کنند. تلاش حکومت‌ها همواره باید در راستای کاهش احساسات محلی مکانی، تقویت حس سرزمینی و ملی‌گرایی و وحدت ملی باشد. در این صورت همین‌طور که در

ابتدا بیان شد، نه تنها از پیدایش حفره‌های دولت و عوامل ناامنی و واگرایی‌ها جلوگیری می‌شود، بلکه همانند چسب همگرایی ملت در راستای وحدت ملی عمل می‌کند و در نهایت، نقش بسیار مؤثری در افزایش وزن ژئوپلیتیک کشور ایجاد خواهد کرد. با توجه به آنچه تاکنون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، می‌توان ارتباط میان ویژگی‌های جمعیتی و وزن ژئوپلیتیکی کشورها را در قالب مدلی به صورت زیر بیان کرد.



شکل ۳: تأثیر عوامل مثبت و منفی جمعیتی در وزن ژئوپلیتیکی کشور

یافته‌های تحقیق

یافته‌های کتابخانه‌ای

شاخص‌هایی که در مبانی نظری وجود دارد، نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که ابعاد جمعیتی نقش بسزایی در وزن ژئوپلیتیکی کشور دارند و عامل جمعیت با ابعاد کمی و کیفی آن یکی از عوامل مهم در قدرت ملی است، ارتباطی مستقیم با ابعاد مختلف توسعه دارد و به عنوان یکی از عوامل مهم در قدرت ملی محسوب می‌شود. امروزه در محاسبه‌ی قدرت ملی، عامل جمعیت بدون در نظر گرفتن تمامی ابعاد کمی و کیفی آن از اهمیت چندانی برخوردار نخواهد بود. کشورها نیز برای اینکه بتوانند از این عامل (جمعیت) به‌گونه‌ای بهره‌برداری کنند که بتواند به عنوان عاملی مؤثر در قدرت ملی محسوب شود و در نهایت از حوزه نفوذ گسترده در ورای مرزهای خود و به عبارت دیگر از وزن ژئوپلیتیکی بالایی برخوردار باشند، نیازمند این هستند که بتوانند ظرفیت‌های کمی و کیفی جمعیت را به بهترین شیوه مدیریت کنند. اما نکته‌ی قابل ذکر آن است که ابعاد جمعیت دارای ماهیت دوگانه منفی و مثبت هستند که در وزن ژئوپلیتیک کشور مؤثر است. در این بخش به بررسی ابعاد کمی و کیفی جمعیت می‌پردازیم.

بُعد کمی جمعیت و نقش آن در وزن ژئوپلیتیک

منظور از بُعد کمی جمعیت، تعداد افراد است. هرچند جمعیت زیاد به نوبه‌ی خود می‌تواند موجبات ضعف یک کشور را فراهم کند و از سویی دیگر پیشرفت‌های فناورانه در عرصه‌ی جنگ‌ها توانسته نقش جمعیت زیاد را در دفاع کاهش دهد، ولی همچنان کشورهای پرجمعیت جزو کشورهای قدرتمند جهان شناخته می‌شوند. به عبارتی به جمعیت زیاد در کنار سایر عوامل به عنوان عامل قدرت نگریسته می‌شود. شاید یکی از دلایل آن، نقش سیاسی هر نفر از جمعیت در تولید قدرت سیاسی در فرایندهای دموکراتیک باشد. به علاوه اینکه در جنگ‌های مدرن، تعداد افراد جمعیت کشور نه‌تنها از جنبه‌ی تولید نیروی نظامی متشکل و فعال اهمیت دارد، بلکه به عنوان پشتیبان نیروهای نظامی و تکیه‌گاه قدرتمند ارتش ملی در دفاع از خانه و کاشانه، تجهیز ارتش و تغذیه آن و بسیج ملت اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. بر همین اساس دولت‌ها علاقمندند تا از

افزایش نسبی جمعیت، گروه‌بندی سنی، میزان باروری خالص، نسبت واقعی تولد به متولدین مورد انتظار برای حفاظت از پایداری جمعیت کشور خود را مدیریت کنند.

جمعیت زیاد اگر همچون کشور ژاپن از کیفیت زیستی، اقتصادی، فنی و علمی خوبی برخوردار باشد، منشاء قدرت ملی خواهد بود، اما اگر همچون کشور هند، بنگلادش و پاکستان از کیفیت پایین برخوردار باشد، پدیده سرباری و هزینه‌های مضاعف ملی را در پی خواهد داشت که به ضعف ملی منجر می‌شود. در نقطه‌ی مقابل، جمعیت کم نیز موجبات کاهش قدرت ملی را فراهم می‌کند. از یکسو کمبود جمعیت به کمبود نیروی انسانی منجر شده و تولید اقتصادی کشور را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، نیروی انسانی موردنیاز دفاع از کشور و سرزمین و منابع ملی را فراهم نمی‌کند. باتوجه به مطالب مزبور به نظر می‌رسد که جمعیت زیاد به ویژه با کیفیت پایین و نیز جمعیت کم ولو با کیفیت بالا در تبدیل کشور به یک قدرت بزرگ دچار چالش است و هر دو حالت از حیث توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منشاء ضعف کشور تلقی می‌شود.

بُعد کیفی جمعیت و نقش آن در وزن ژئوپلیتیک

این بُعد جمعیت در تولید و گسترش قدرت ملی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. کیفیت جمعیتی ناظر بر ویژگی‌های متعددی است که در صورت وجود در یک جمعیت، سرچشمه‌ی قدرت، پیشرفت، امنیت، آسایش و رفاه ملی است. در غیر این صورت جمعیت بدون کیفیت ولو کم، سرچشمه‌ی ضعف، عقب ماندگی، ناامنی، اضطراب و رنج و مصیبت ملی است. ویژگی‌های کیفیتی خوب جمعیت عبارتند از:

جدول شماره ۲: ابعاد کیفی جمعیت

ردیف	ابعاد کیفی جمعیت
۱	ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی مردم
۲	حس تعلق مکانی
۳	فرهنگ سیاسی مردم
۴	پراکندگی و توزیع جغرافیایی جمعیت
۵	همگونی یا ناهمگونی جمعیت
۶	ترکیب یاساختار جمعیت
۷	رشد جمعیت

ابعاد کیفی جمعیت	ردیف
کیفیت اشتغال	۸
سطح سواد	۹
مهاجرت	۱۰

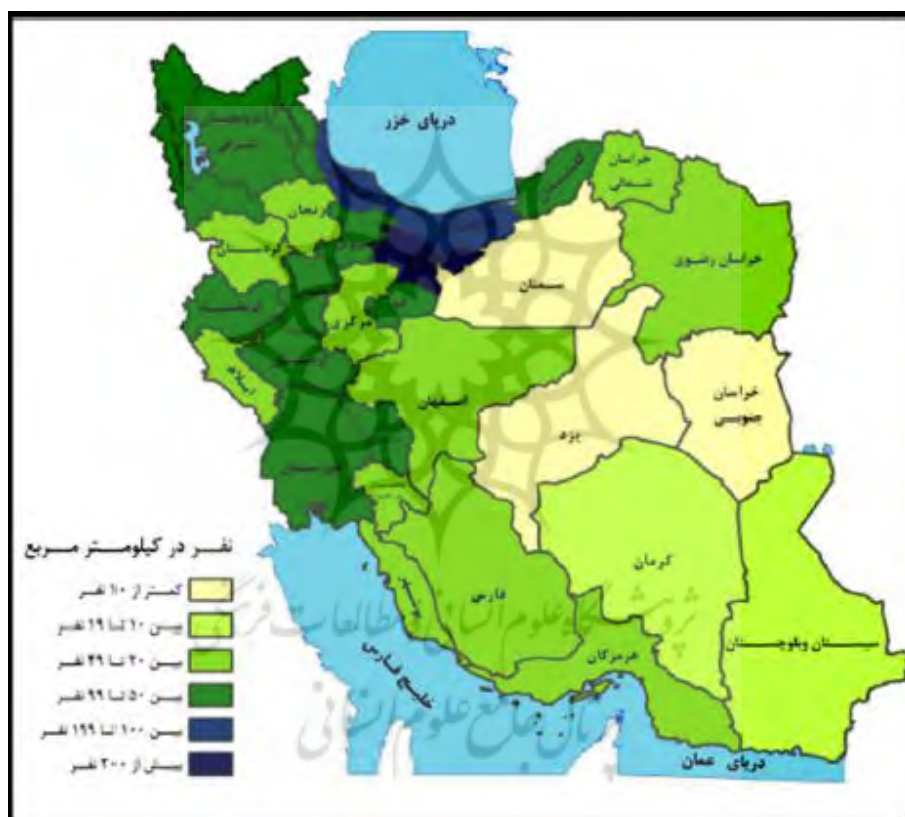
حس مکانی: احساس تعلق به سرزمین، تاریخ و فرهنگ ایران قرن‌ها پیش از دوران مدرن وجود داشته و به شیوه‌های گوناگون چه از طریق نوشته‌های تاریخی، آثار ادبی نظم و نثر و یا فرهنگ عامه به نمایش درمی‌آمد. در فلسفه سیاسی مردم ایران، نه تنها مردم نقش محوری در حفظ و بقای کشور دارند، بلکه به مثابه یک مقوله واحد و منسجم نیز نگاه می‌شوند. علاوه بر آن، سرزمین ایران در طول تاریخ حیات ایران، بنیادی‌ترین عامل اشتراک و انسجام ایرانیان از هر قوم و مذهبی بوده است.

ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی مردم: آنچه امروزه با نام فرهنگ ایران می‌شناسیم در تعامل با محیط، بازتولید روابط اجتماعی، خلاقیت فردی، قومی، ملی و باورها و آرزوهای ملت ایران در طول تاریخ است. این فرهنگ در تبادل با فرهنگ‌های مختلف، تأثیرگذار و یا تأثیرپذیر بوده، اما هرگز رنگ نباخته و به میراث تاریخی ایرانیان تبدیل شده است. نقش مهم فرهنگ در پیدایش و بقای ایران بر کسی پوشیده نیست و حتی برخی، از جمله اقبال آشتیانی، زرین کوب و ستاری آن را مهم‌ترین عامل تداوم هویت ایرانی می‌شمارند.

فرهنگ سیاسی مردم: فرهنگ سیاسی ایران در طول تاریخ معرف این نکته است که دایره‌ی اعتماد میان افراد و به تبع آن، نهادها، سازمان‌ها و مؤسسه‌ها بسیار اندک و محدود است. یکی از آثار این کم‌اعتمادی، واگذاری نقش‌ها در نظام اجتماعی و نظام سیاسی بر مبنای تعلقات خویشاوندی و قومی است. اصل طبیعی رقابت، اختلاف، تعارض و در نهایت، تضاد میان افراد و سازمان‌ها از راه‌های خشونت آمیز یا دست‌کم با منطق حذفی، انجام می‌شده است. فرد و شهروند در برابر دولت و نهادهای سیاسی تنهاست، به این معنا که نهادها و سازمان‌های بسیط که از حقوق و منافع او در برابر قدرت و ابزار قدرت حمایت کند، یا وجود ندارد یا دایمی نیست. استقلال فردی اعتبار ندارد و وجدان جمعی، دایره وجدان فردی را محدود می‌کند که در اینجا در میان عوامل مختلفی که می‌توان در علیت فرهنگ سیاسی بیان کرد، عامل فرهنگ عشایر مهم‌ترین

عامل است که در ایران فرهنگ عشیره‌ای به فرهنگ سیاسی کل نظام سیاسی و اجتماعی تبدیل شد.

پراکندگی و توزیع جغرافیایی جمعیت: تراکم و پراکندگی جمعیت در ایران از الگوی همگنی پیروی نمی‌کند؛ به طوری که برپایه سرشماری سال ۱۳۳۵ تراکم جمعیت ایران در هر کیلومترمربع ۱۱/۵ نفر بوده که به حدود ۴۳/۲۸ نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است که این عدد در سال ۱۳۹۰ به ۴۶ نفر در هر کیلومتر مربع رسیده است، یعنی روندی افزایشی داشته است.



نقشه شماره ۱: رابطه بین تراکم جمعیت و وسعت استان‌های کشور

منبع: (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰)



همان طور که در جدول شماره دو مشاهده می‌شود، ناحیه‌ی شمالی و سپس ناحیه‌ی شمال غربی بیشترین تراکم جمعیت را در هر کیلومتر مربع داشته‌اند و کمترین تراکم جمعیت برای ناحیه‌ی شرق و جنوب شرقی کشور با حدود ۱۱ نفر در کیلومتر مربع است. شاخص نسبت جمعیت به مساحت در ناحیه‌ی شمالی ۲/۸ برابر کل کشور و در ناحیه‌ی شمال غربی ۱/۶ است؛ در حالی که در ناحیه‌ی شرق و جنوب شرق، این شاخص به حدود یک سوم کل کشور رسیده است.

جدول شماره ۳: پراکنش جغرافیایی جمعیت در نواحی مختلف جغرافیایی کشور بر حسب درصد در سال ۱۳۸۵

نواحی جغرافیایی	تعداد جمعیت	درصد	مقدار مساحت به کیلومتر مربع	درصد	جمعیت در هر کیلومتر مربع
ناحیه‌ی شمال	۶۹۴۴۳۸۰	۹/۹	۵۷۹۳۸	۳/۵	۱۱۹/۸
ناحیه‌ی شمال غربی	۸۶۶۹۷۰۷	۱۲/۳	۱۲۲۶۶۰	۷/۵	۷۰/۷
ناحیه کوهپایه‌ها و دشت‌های مرکزی	۲۵۷۵۵۷۸۹	۳۶/۵	۵۸۹۶۶۰	۳۶/۲	۴۳/۷
ناحیه‌ی زاگرس	۱۳۱۱۱۴۲۰۴	۱۸/۶	۲۷۶۳۷۴	۱۷	۴۷/۴
ناحیه‌ی نوار ساحلی جنوب	۶۵۶۴۹۲۰	۹/۳	۱۵۷۴۶۷	۹/۷	۴۱/۷
ناحیه‌ی شمال شرقی	۶۴۰۴۶۵۱	۹/۱	۱۵۴۲۶۶	۹/۵	۴۱/۵
ناحیه‌ی شرق و جنوب شرقی	۳۰۴۲۱۶۲	۴/۳	۲۷۰۱۸۹	۱۶/۶	۱۱/۲
جمع	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱۰۰	۱۶۲۸۵۵۴	۱۰۰	۴۳/۳

منبع: سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، نتایج کل کشور

همگونی یا ناهمگونی جمعیت: ساختار ملت ایران به تبع پراکنش جغرافیایی ناموزون خود در فضای سرزمینی کشور از الگوی ترکیبی و غیر هم‌وزن برخوردار است. الگوی نامتوازن جمعیت در فضای کشور را می‌توان به دو بخش مرکزی و حاشیه‌ای تقسیم کرد. به طوری که بخش مرکزی فضای گسترده‌ای از کشور ایران را اشغال می‌کند

و میان عناصر آن تجانس نسبی برقرار است، بر کاسه‌ی فلات ایران و ارتفاعات حاشیه‌ای آن، یعنی زاگرس و البرز منطبق است. از این رو به نظر می‌رسد که میان تجانس کالبدی و توپوگرافیک فضا در ایران با تجانس انسانی آن ارتباط است. مردم این بخش از حیث خصلت‌های قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و فضایی، منسجم و همسان هستند و در پیکره‌ی ملت، بدنه‌ی اصلی و عمده به شمار می‌روند، به این معنا که افراد آن همگی از نظر دینی مسلمان، از نظر مذهبی، شیعه‌ی اثنی‌عشری، از نظر زبانی، فارس و از نظر فرهنگ عمومی، ایرانی هستند و در عین حال در فضایی به هم پیوسته در داخل فلات و ارتفاعات مجاور آن سکنی دارند. اما بخش حاشیه‌ای از خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های قومی نامتجانس تشکیل یافته است، به طوری که ویژگی‌های متمایز کننده اقوام بر متغیرهای زبانی، مذهبی و نژادی متمرکز شده است.

ترکیب یا ساختار جمعیت

الف) ساختار سنی. ساختار سنی جمعیت ایران در سه گروه کلان سنی، طی سرشماری‌های ۳۵ تا ۹۰ در حال تحول بوده و به سوی جوان شدن پیش رفته است؛ تنها در فاصله سال‌های ۶۵ - ۷۵ این روند معکوس شده است. جدول زیر تغییرات سهم گروه‌های کلان سنی جمعیت ایران طی دوره پنجاه ساله ۳۵ تا ۸۵ را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴: توزیع گروه‌های سنی جمعیت ایران در دوره زمانی ۱۳۳۵ - ۱۳۸۵

گروه‌های سنی	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
۰-۱۴ ساله	۴۲/۲	۴۶/۰۹	۴۳/۵۳	۵/۴۵	۳۹/۵۱	۲۵/۰۸
۱۵-۶۴ ساله	۵۳/۳۸	۵۰/۰۶	۵۱/۹۵	۵۱/۵۱	۵۶/۱۲	۶۹/۷۳
۶۵ ساله و بیشتر	۳/۹۷	۳/۸۵	۳/۵۲	۳/۰۴	۴/۳۷	۵/۲

ماخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵

ساختار جمعیتی ایران طی دهه‌های گذشته گرایش به جوان شدن داشته و قاعده‌ی هرم همواره پهن‌تر شده است، ولی در سرشماری سال ۷۵ در ساختمان جمعیتی ایران تحولی رخ داده و برای نخستین بار قاعده هرم رو به کاهش گذاشته است. این وضعیت

در سرشماری سال ۱۳۸۵ در گروه سنی ۰ تا ۱۴ سال به میزان قابل توجهی کاهش یافته که در سال ۹۰ نیز با روند کاهشی در این دوره سنی مواجه بوده‌ایم. اما در گروه سنی جمعیت فعال (۱۵ تا ۶۴)، نسبت به دهه قبل از خود افزایش داشته است و این روند به ۷۰/۹ درصد در سال ۹۰ افزایش یافت. این وضعیت نشان از این دارد که گروه‌هایی که در دهه ۱۳۷۵ در رده سنی ۰ تا ۱۴ سال قرار داشتند با ورود به رده سنی ۱۵ سال به بالا، سهم بخش نیروی فعال جامعه را افزایش داده‌اند. جمعیت ۶۵ سال به بالاتر نیز در سال ۸۵، ۵/۲ درصد بود که در سال ۹۰ با افزایش به ۵/۷ درصد رسید.

ب) ساختار جنسی. نسبت جنسی و ترکیب مردان و زنان ایران در دوره سرشماری‌های مختلف دچار نوسان بوده است؛ ولی بالاترین حد نسبت جنسی مربوط به سال ۱۳۴۵ و در حدود ۱۰۷/۴ بوده و از آن زمان به تدریج کاهش یافته و به ۱۰۳/۶ در سال ۸۵ رسیده است. جدول زیر وضعیت نسبی جنسی در ایران را نشان می‌دهد.

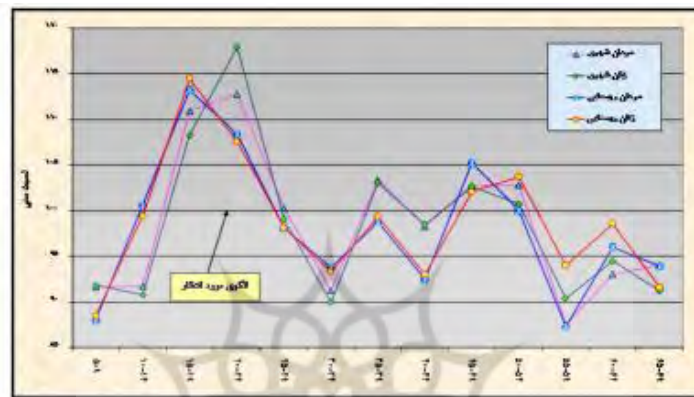
جدول شماره ۵: نسبت جنسی جمعیت کشور به تفکیک نقاط شهری و روستایی طی سالهای ۳۵ تا ۸۵

مناطق	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
کل کشور	۱۰۳/۶	۱۰۷/۴	۱۰۶	۱۰۴/۶	۱۰۳/۳	۱۰۳/۶
نقاط شهری	۱۰۶/۴	۱۰۸/۴	۱۰۸/۴	۱۰۹/۶	۱۰۴/۳	۱۰۳/۸
نقاط روستایی	۱۰۲/۳	۱۰۶/۷	۱۰۶/۷	۱۰۳/۱	۱۰۱/۶	۱۰۳/۱

ماخذ: سرشماری عمومی نفوس مسکن سالهای ۳۵ تا ۸۵

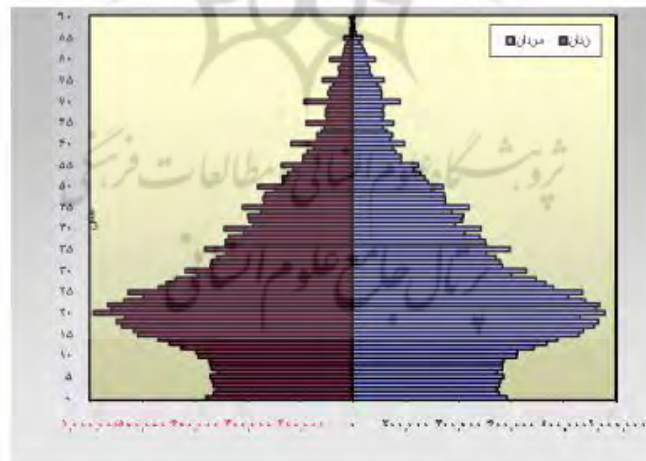
قابل ذکر است که در سال ۱۳۹۰ نسبت جمعیت زن به مرد از ۱۰۶ نفر به ۱۰۲ نفر در سال ۹۰ رسیده است. یعنی اینکه در سال ۹۰ به ازای هر ۱۰۲ مرد ۱۰۰ زن داریم. همان‌طور که در جدول شماره چهار مشاهده می‌شود، نسبت جنسی جمعیت کشور در نقاط شهری و روستایی در سال ۱۳۳۵، به ترتیب ۱۰۶/۴ و ۱۰۲/۳ بوده که این میزان در سرشماری سال ۱۳۸۵ به ۱۰۳/۸ و در مناطق روستایی به ۱۰۳/۱ و در سال ۹۰ به ۳/۱۰۴ رسید. در ارتباط با روند تغییرات جنسی (مطابق نمودار ۲ا) براساس سرشماری ۱۳۸۵، تغییرات به‌گونه‌ای است که تضاد قابل ملاحظه‌ای در سنین ۲۰ تا ۵۴ سالگی در مناطق شهری و روستایی دیده می‌شود. به این ترتیب که در مناطق روستایی شاخص نسبت جنسی در گروه سنی ۲۰ - ۲۴ ساله اندکی بیش از ارقام مورد انتظار است و پس از آن به طور مداوم کاهش می‌یابد، در حالی که این روند

در مناطق شهری برعکس است. نکته قابل توجه اینکه مهاجرت مردان به مناطق شهری بیش از زنان است و این وضعیت ممکن است به این دلیل باشد که در زمان سرشماری برخی از آنان دوبرار شمارش شده و باعث بالارفتن شاخص مناطق شهری شده باشد (ضرغامی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). در سنین بالای ۵۰ سال، روند تغییرات در هر دو منطقه مشابه است، بنابراین تغییرات در مناطق روستایی بسیار شدیدتر از مناطق شهری است.



نمودار ۱: روند تغییرات نسبت جنسی به تفکیک مناطق شهری و روستایی در سرشماری ۱۳۸۵

منبع: ضرغامی، ۱۳۸۵: ۱۲۲



نمودار ۲: هرم سنی و جنسی جمعیت کشور در سرشماری ۱۳۹۰

ماخذ: مرکز آمار ایران

رشد جمعیت: باتوجه به نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، جمعیت شهری ایران در سال ۱۳۳۵ برابر با ۶۰۰۲۶۲۱ نفر بوده که در سال ۱۳۹۰ به ۷۵۱۴۹۶۶۹ نفر افزایش یافته است. کاهش نرخ رشد جمعیت از ۱/۶۲ درصد در سال ۸۵ به ۱/۲۹ در سال ۱۳۹۰ از جمله نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ است. این موضوع نشان می‌دهد که رشد جمعیتی کشور در پنج سال اخیر به شدت کاهش یافته است. با این حال کمترین رشد در بین استان‌ها نیز در اردبیل با ۰/۳۳ درصد، ایلام با ۰/۴۳ درصد و سیس لرستان با ۰/۴۴ درصد است. همچنین استان‌های بوشهر با ۱۱/۳ درصد و البرز با ۰۴/۳ درصد رشد جمعیت، دو استان برتر در خصوص نرخ رشد جمعیت بوده‌اند.

روند شهرنشینی نیز از سال ۱۳۳۵ تا سال ۹۰ برعکس روستائیشینی شده و می‌توان گفت ایران بعد از سال ۵۹ یک کشور شهرنشین بوده و تعداد شهرهای کشور از ۲۱۰ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۱۳۳۱ شهر در سال ۹۰ رسیده است. هم‌اکنون هشت کلان‌شهر با جمعیت بالای یک میلیون نفر شامل کرج، تهران، اصفهان، اهواز، شیراز، تبریز، مشهد و قم وجود دارد.

جدول شماره ۶: تغییرات کمی جمعیت طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۰

سال	جمعیت کل کشور	تعداد جمعیت شهری	افزایش دوره (مطلق)	افزایش دوره (نسبی)	متوسط نرخ رشد سالیانه
۱۳۳۵	۱۸۹۵۴۷۰۴	۶۰۰۲۶۲۱	-	-	-
۱۳۴۵	۲۵۷۸۸۷۲۲	۹۷۹۵۸۱۰	۳۷۹۳۱۸۹	۲۰/۶۳	۲/۵
۱۳۵۵	۳۳۷۰۸۷۴۴	۱۵۸۵۴۶۸۰	۶۰۵۸۸۷۰	۹۳/۴	۹۳/۴
۱۳۶۵	۴۹۴۴۵۰۱۰	۲۶۸۴۴۵۶۱	۱۰۹۸۹۸۸۱	۴۱/۵	۴۱/۵
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵۴۸۸	۳۶۸۱۷۷۸۹	۴۹۸۱۱۹۱	۹۵/۲	۹۵/۲
۱۳۸۵	۷۰۴۹۵۷۸۲	۴۸۲۵۹۹۶۴	۱۱۴۴۲۱۷۵	۱/۳۱	۷۴/۲
۱۳۹۰	۷۵۱۴۹۶۶۹	۵۳۶۴۶۶۶۱	۵۳۸۶۶۹۷	۱۶/۱۱	۱۴/۲

ماخذ: مرکز آمار ایران

کیفیت اشتغال: ساختار شغلی جمعیت، معرف توزیع نیروهای انسانی و جمعیت فعال و شاغل در سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات است. جمعیت شاغل ایران نیز در این سه بخش عمده مشغول به کار هستند. طی دوره مزبور از سهم نیروی انسانی در بخش کشاورزی کشور کاسته شده و بر سهم بخش خدمات (در حدود ۱۹ درصد) و به

میزان ناچیزی (حدود ۵ درصد) بر سهم بخش صنعت افزوده شده است. جدول زیر توزیع مشاغل در این سه بخش را طی سرشماری‌های مختلف نشان می‌دهد.

جدول شماره ۷: توزیع مشاغل سه گانه بخش صنعت، کشاورزی، خدمات در دوره سرشماری ۱۳۴۵-۱۳۸۵

سال	صنعت	خدمات	کشاورزی
۱۳۴۵	۲۶/۳	۲۵/۶	۴۶/۲
۱۳۵۵	۳۴	۳۱/۸	۳۴/۲
۱۳۶۵	۲۶/۱	۴۳/۹	۳۰
۱۳۷۵	۳۰/۷	۴۴/۵	۲۳/۰۴
۱۳۸۵	۳۱/۸	۴۴/۸	۲۳/۴

ماخذ: مرکز آمار ایران

سطح سواد: وضعیت سواد در ایران در سرشماری سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ روندی افزایشی را طی کرده است. جدول شماره هفت تحولات باسوادی در کل کشور در طی پنج دهه (۱۳۳۵-۱۳۸۵) را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۸: میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر در کل کشور در دوره زمانی ۱۳۳۵-۱۳۸۵

سال	جمعیت ۶ ساله و بیش (هزار نفر)	تعداد با سواد (هزار نفر)	میزان با سوادی (درصد)
۱۳۳۵	۱۴۳۶۴	۲۲۱۰	۱۵/۴
۱۳۴۵	۱۸۸۴۳	۵۵۳۲	۲۹/۴
۱۳۵۵	۲۷۱۱۳	۱۲۸۷۷	۴۷/۵
۱۳۶۵	۳۸۷۰۹	۲۳۹۱۳	۶۱/۸
۱۳۷۵	۵۲۲۹۵	۴۱۵۸۲	۷۹/۵
۱۳۸۵	۶۳۹۲۰	۵۴۰۸۲	۸۴/۶۱

ماخذ: سالنامه آماری مرکز آمار ایران

علاوه بر موارد فوق، میزان توزیع باسوادان در کشور در مناطق شهری و روستایی در طی دوره پنجاه ساله سرشمای (۱۳۳۵-۱۳۸۵) از الگوی ناهمسانی تبعیت می‌کند. این حالت نشان دهنده درصد بالای ساکنان روستایی نسبت به شهری در کل کشور بوده است. مطالعه‌ی میزان باسوادی بر اساس سرشماری دوره ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که افزایش باسوادان بیش از افزایش جمعیت بوده است. در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۷۵، درصد افزایش جمعیت ۶ ساله و بالاتر در حدود ۲۲/۲ درصد بوده در حالی که

نسبت جمعیت باسواد کشور ۳۰/۱ درصد اضافه شده است. این امر به خوبی تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کشور را در زمینه سوادآموزی آشکار می‌کند.

در مقایسه، در مناطق شهری میزان باسوادی از ۷۳/۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به میزان ۷۲/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. اگر این میزان را با نسبت جمعیتی شهرها در نظر بگیریم، در سرشماری ۱۳۸۵ میزان باسوادی نسبت به سال ۱۳۳۵ کاهش داشته است. این وضعیت در ارتباط با مناطق روستایی با دارا بودن ۶۸/۶ درصد جمعیت کل کشور در سال ۱۳۳۵ در حدود ۲۶/۸ درصد بوده که به ۲۷/۷ درصد در سال رسیده است و با در نظر گرفتن نسبت جمعیتی، کاهش داشته است. لازم به ذکر است که بیشترین میزان رشد درصد باسوادی مناطق روستایی در سال ۱۳۶۵ بوده و پس از آن به خصوص پس از ۱۳۷۵ روند کاهشی داشته است.

جدول شماره ۹: میزان باسوادی شهرنشینان به نسبت جمعیت آن‌ها در دوره زمانی ۱۳۳۵-۱۳۸۵

سال	میزان شهرنشینی	میزان باسوادی شهرنشین	درصد با سوادی افزون بر سهم جمعیتی شهرها
۱۳۳۵	۳۱/۴	۷۳/۲	۴۱/۸
۱۳۴۵	۳۹/۱	۶۹/۳	۳۰/۲
۱۳۵۵	۴۷	۶۷	۲۰
۱۳۶۵	۵۴/۳	۶۴/۸	۱۰/۵
۱۳۷۵	۶۱/۳	۶۷	۵/۷
۱۳۸۵	۶۸/۴	۷۲/۳	۳/۹

ماخذ: مرکز آمار ایران

جدول شماره ۱۰: میزان باسوادی روستانشینان به نسبت جمعیت آن‌ها در دوره زمانی ۱۳۳۵-۱۳۸۵

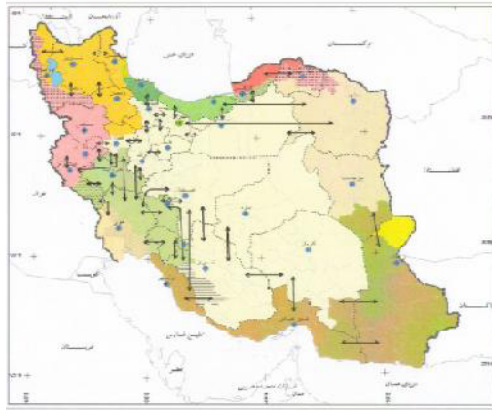
سال	میزان روستانشینی	میزان باسوادی روستانشین	تفاوت درصد با سوادان نسبت به سهم جمعیتی روستاها
۱۳۳۵	۶/۶۸	۲۶/۸	-۴۱/۸
۱۳۴۵	۶۰/۹	۳۰/۷	-۳۰/۲
۱۳۵۵	۵۳	۳۳	-۲۰
۱۳۶۵	۴۵/۷	۳۵/۲	۱۰/۵
۱۳۷۵	۳۸/۷	۳۳	-۵/۷
۱۳۸۵	۳۱/۶	۲۷/۷	-۳/۹

ماخذ: مرکز آمار ایران

قابل ذکر است در سال ۱۳۹۰ میزان با سوادی در کل کشور ۴/۹۲ بوده که بیانگر روندی افزایشی است.

مهاجرت: مهاجرت در نیم قرن اخیر (۱۳۳۵-۱۳۸۵) رشد سریع شهرنشینی را در پی داشته است. بر این اساس نظام پخش جمعیت در کشور نامتعادل شده و علیرغم دگرگونی‌ها در نظام شهری ایران، سیمای اسکان جمعیت و شهرها، تصویر مناسبی را ارائه نمی‌دهد. توسعه شهرهای بزرگ و تراکم جمعیت در آنها، مشخصه اصلی نظام شهری کشور را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که مجموعه شهری تهران به عنوان پایتخت کشور، پذیرای بیشترین مهاجرت‌ها به‌ویژه از سوی جمعیت بیکار و فقیر بوده است.

آمارگیری سال ۱۳۳۵ نشان می‌دهد که اکثر مهاجرت‌ها تا این زمان به سوی تهران بوده است. ۴۹ درصد مهاجرت‌ها به تهران از آذربایجان بوده و سایر شهرهای حاشیه‌ای سهم کمتری داشته‌اند. از سال ۱۳۵۵ و پس از انقلاب اسلامی به سال ۱۳۶۵، نرخ مهاجرت‌ها افزایش یافته است. در این میان سهم جمعیتی شهرهای حاشیه‌ای و قومی به چندین برابر رسیده است. مطالعه تحولات جمعیت و بررسی مهاجرین وارد شده به مراکز استانی نواحی حاشیه‌ای و قومی در اکثر استان‌ها نشان می‌دهد (نقشه شماره ۲) که بیشترین جمعیت مهاجر به مراکز و شهرهای این استان‌ها مهاجرین قومی هستند. در نقشه شماره دو در دوره زمانی سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ ملاحظه می‌شود که سهم جمعیتی درون استانی قم، اصفهان و به خصوص شهرهای مرکزی، اکثراً برون استانی است و سهم درون استانی کمتر است. در صورتی که سهم جمعیت مهاجر شهرهای حاشیه‌ای و قومی مانند یاسوج، زاهدان، سنندج، کرمانشاه، خراسان جنوبی، شهرکرد، ارومیه و بوشهر درون استانی است که متعلق به گروه‌های قومی، ایلی، طایفه‌ای و کوچ‌نشینان در این مناطق هستند.



نقشه شماره ۲: مهاجرت‌های بین استانی در دوره زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵

منبع: نظریان، ۱۳۸۸: ۲۱

روند مهاجرت‌ها و تحرکات جمعیتی موجود در کشور از یک الگوی مرکز سیاسی کشور پیروی می‌کند. به این معنا که همیشه مرکز کشور به دلیل ساختار متمرکز اداری به تبع آن تجمع سرمایه و مراکز اصلی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی، فناوریانه، خدماتی، حقوقی و قضایی، انتظامی و نظامی و... در مرکز کشور، کانون اصلی جذب جمعیت کشور بوده است و در مقابل مناطق حاشیه‌ای کشور به دلیل ضعف در عوامل یاد شده، همیشه مهاجر فرستاده‌اند. جدول شماره ده، نرخ مهاجرت بین سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۱: تعداد مهاجران طی ۵ دوره (۱۳۳۵ الی ۱۳۹۰)

سال	تعداد	نسبت مهاجران به جمعیت میان دوره (درصد)
۱۳۳۵-۱۳۴۵	۲ میلیون	۱۱
۱۳۴۵-۱۳۵۵	۳/۲ میلیون	۱۲/۱
۱۳۵۵-۱۳۶۵	۵/۸ میلیون	۱۴
۱۳۶۵-۱۳۷۵	۸/۷ میلیون	۱۶
۱۳۷۵-۱۳۸۵	۱۲ میلیون	۱۹
۱۳۹۰-۱۳۸۵	۱۴ میلیون	۸/۲۱

ماخذ: مرکز آمار ایران

از سال ۸۵ تا ۹۰، ۳ میلیون و ۲۵۹ هزار نفر مهاجرت شهر به شهر و ۷۵۵ هزار نفر از شهر به آبادی و ۶۵۵ هزار نیز از آبادی به شهر انجام شد.

یافته‌های میدانی

در آغاز برای جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش شبه دلفی از گروه متخصصین رشته‌های جغرافیای سیاسی و جامعه‌شناسی، ۸۰ نفر به عنوان جامعه نمونه انتخاب شدند. سؤالات و گویه‌ها ارزش‌گذاری شد و سپس گویه‌های استخراج شده از ابعاد جمعیت، دسته‌بندی و در هر زمینه ارزش‌گذاری و در نهایت برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون کندال برای بررسی ابعاد جمعیت در دوره‌ی زمانی مورد مطالعه برای تبیین معناداری در خلال سال‌های مورد مطالعه استفاده شد. روش تجزیه و تحلیل این تحقیق از نوع کمی و کیفی بوده که در بخش کمی با استفاده از طراحی پرسشنامه و پردازش اطلاعات در نرم افزار spss مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. برخی از متغیرهای مربوطه به مؤلفه جمعیت در جدول شماره یازده مطرح می‌شود.

جدول شماره ۱۲: گویه‌های تحقیق، میانگین و انحراف معیار

انحراف معیار	میانگین	گویه (پرسش‌ها)
۱/۰۷	۳/۰۷	تعداد جمعیت
۱/۱۷	۳/۲۸	جمعیت شهر نشین
۱	۳/۹۱	تعلق مکانی
۰/۹۶	۴/۰۲	آگاهی فرهنگی و تاریخی
۰/۶۸	۳/۰۷	آگاهی سیاسی
۰/۷۷	۳/۹۲	مشارکت مردم
۱/۱۲	۲/۶۳	نرخ رشد بالای جمعیت
۰/۸۲	۳/۵۸	جمعیت فعال شاغل
۰/۶۸	۴/۰۶	سطح سواد
۱/۰۷	۳/۷۵	مهاجرت نخبگان
۱/۲۹	۳/۴۳	مهاجرت مرزنشینان
۰/۹۰	۳/۵۸	همگونی جمعیت
۰/۹۷	۳/۶۱	فضای ناهمگن
۱/۰۹	۳/۶۱	نامتوازی پراکنش جمعیت در پهنه سرزمین

انحراف معیار	میانگین	گویه (پرسش‌ها)
۱/۲۰	۳/۳۸	نامتوازی نیروهای انسانی در بخشهای سه گانه شغلی
۰/۷۵	۳/۸۰	توریست پذیر بودن
۰/۸۸	۳/۸۵	گستره زبانی قومی یک کشور در واحدهای سیاسی همجوار
۰/۶۸	۳/۰۷	زبان

آزمون فرضیه: همان‌طور که جدول شماره دوازده نشان می‌دهد، تحلیل رابطه میان وزن ژئوپلیتیک و متغیر جمعیت، نشان از وجود رابطه معناداری در سطح آلفا ۰/۰۱ دارد، به طوری که با افزایش متغیر جمعیت، شاخص کل وزن ژئوپلیتیک نیز افزایش می‌یابد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که از دیدگاه کارشناسان میزان جمعیت عاملی تأثیر گذار بر وزن ژئوپلیتیک می‌باشد. نتایج آن در جدول زیر مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۱۳: ضریب همبستگی بین شاخص جمعیت و وزن ژئوپلیتیک

مؤلفه‌ها	ارزش‌ها	شاخص وزن ژئوپلیتیک	شاخص جمعیت
شاخص جمعیت	همبستگی کندال	۱/۰۰۰	**۰/۷۱۶
	سطح معناداری	۰	۰/۰۰۰
	تعداد	۸۰	۸۰
شاخص وزن ژئوپلیتیک	همبستگی کندال	**۰/۷۱۶	۱/۰۰۰
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	.
	تعداد	۸۰	۸۰

** . Correlation is significant at the ۰.۰۱ level (۲-tailed).

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که جمعیت دارای ابعاد ده‌گانه در بعد کیفی است که در وزن ژئوپلیتیکی کشور مؤثرند و تنها در یک عامل و یا عوامل محدود خلاصه نمی‌شود. این ابعاد از درجات متفاوت اهمیت برخوردارند و می‌توانند در نقش‌های متفاوتی ظاهر شوند و بر قدرت ملی و در نهایت بر وزن ژئوپلیتیکی کشور اثر بگذارند.

در این پژوهش ضمن بررسی جنبه‌های کیفی ابعاد جمعیتی؛ به تأثیر هر یک از ابعاد در وزن ژئوپلیتیکی ایران پرداخته شد. بدین ترتیب ابعاد کیفی جمعیتی از ۱۰ بُعد (ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی مردم، حس تعلق مکانی، فرهنگ سیاسی مردم، پراکندگی و توزیع جغرافیایی جمعیت، همگونی یا ناهمگونی جمعیت، ترکیب یا ساختار جمعیت، رشد جمعیت، کیفیت اشتغال، سطح سواد، مهاجرت) تشکیل شده است و در پژوهش اثرگذار بوده‌اند که البته تأثیر هر یک از این ابعاد متفاوت است و در دوره زمانی معین (۱۳۸۵-۱۳۳۵) به شرح زیر می‌باشد:

با توجه به پژوهش انجام شده در حال حاضر کشور ایران به لحاظ قدرت ملی در بین کشورهای دنیا در مقایسه با تعداد جمعیت آن، جزو کشورهای متوسط به حساب می‌آید، هرچند که امروزه تعداد جمعیت دلیل ثابتی بر قدرت ملی کشورها نیست. در همین راستا، جمعیت ایران در بسیاری از شاخص‌های کیفی از جمله فرهنگ سیاسی مردم، توزیع و پراکنش جغرافیایی، همگونی یا ناهمگونی جمعیت، ساختار آن، مهاجرت و ترکیب شغلی جمعیت، علی‌رغم روند رو به توسعه، در حالت کلی از وضعیت متعادل برخوردار نیست. با این حال به لحاظ ویژگی‌های رفتاری (مانند میهن‌دوستی و ارزش‌های فرهنگی)، این ویژگی‌ها به نحوی در وجود هر فرد ایرانی نهادینه شده است و مردم ایران به هر قومیت، زبان و مذهبی که باشند با جغرافیای سرزمین ایران زنده‌اند و به آن عشق می‌ورزند. در واقع ناسیونالیسم ایرانی بزرگ‌ترین دلیل و توجیه حفظ بقای کشور ایران در طول تاریخ آن به شمار می‌رود.

الگوی پخش جمعیت نیز در فضای ایران نیز نامتعادل و نامتوازن است؛ بدین معنی که مناطق و سکونتگاه‌های بسیار متراکم و بسیار کم جمعیت، هر دو در پهنه‌ی ایران قابل مشاهده است. آنچه این الگوی نامتوازن را پدید آورده، سه عامل به شرح زیر است.

۱- الگوی پخش نامتعادل بنیادهای زیستی، نظیر آب، خاک، فضا، اقلیم و منابع طبیعی.

۲- الگوی پخش نامتعادل فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی.

۳- نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی متمرکز مرکز-پیرامون.

براین اساس قسمت‌های پرجمعیت کشور بیشتر با شرایط آب و هوایی مساعد (بارش زیاد، آب و هوای معتدل، تبخیر کم و...) انطباق دارند. مرکز کشور نیز به دلیل تمرکز امکانات و فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در این بخش از کشور از تراکم جمعیتی بالایی برخوردار است. البته در این زمینه بیشتر سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی و سازمان‌های برنامه‌ریز مربوطه دخیل بوده است. اما در سایر موارد، توزیع جمعیت بیشتر با عوامل قومیتی- مذهبی و ویژگی‌های تابع آن‌ها در ارتباط است. به تعبیری نواحی پرجمعیت کشور با گستره جغرافیایی اقوام نیز رابطه مستقیم دارد. توزیع و پراکندگی جغرافیایی جمعیت ایران با توجه به اینکه ترکیبی از دو الگوی توزیع و پراکندگی هسته‌ای- نقطه‌ای و ناهم‌هنگ در سطح کشور را نشان می‌دهد، اما نمی‌تواند به نحو احسن در تأمین امنیت، ثبات و توسعه‌ی همه جانبه کشور عمل کند.

از نظر همگونی یا ناهمگونی، جمعیت ایران با توجه به ساختار متمرکز سیاسی، اداری، فرهنگی، اقتصادی کشور بستر به جای اینکه به عنوان عاملی در جهت غنای فرهنگی ایران عمل کند، در واقع با توجه به دنباله فضایی آن در ماورای مرزهای ملی و وجود فرصت‌ها و شرایط مساعد برای جذب اکثر گروه‌های قومی ایرانی به سوی فضای بیرونی، بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت ملی کشور به حساب می‌آید. بنابراین در راستای تضعیف وزن ژئوپلیتیکی کشور عمل می‌کند. در این بین حتی رشد مهاجرت بین استانی در داخل کشور که کاملاً از حالت مرکز پیرامون برخوردار است، نمی‌تواند نوید بخش آینده خوبی برای توسعه و امنیت کشور باشد، چرا که تداوم این روند باعث تجمع خرده فرهنگ‌ها و سلايق مختلف ایرانی در مرکز کشور شده است. در چنین شرایطی هم احتمال بروز اختلاف میان فرهنگ‌های مختلف دور از نظر نیست. همچنین وجود خرده فرهنگ‌های مختلف ایرانی در کنار هم در مرکز کشور عاملی خواهد بود در راستای بیداری و خیزش یکباره هویتهای محلی که در جامعه ایرانی به دلیل ساختار سیاسی فرهنگی اداری اقتصادی کشور تا به حال اجازه رشد نداشته‌اند. البته عکس این عمل نیز می‌تواند روی بدهد، یعنی اینکه تجمع خرده فرهنگ‌های مختلف در مرکز کشور باعث ادغام و نزدیکی هر چه بیشتر گروه‌های مختلف ایرانی باشد. در مورد سطح سواد در کشور، سوادآموزی هم رشد چشمگیری داشته، به گونه‌ای که طبق سرشماری سال ۱۳۸۵، ۸۴.۶۱ درصد جمعیت کشور باسواد هستند.

از لحاظ ساختار شغلی، نتایج سرشماری‌های مختلف ایران نشان می‌دهد که نسبت جمعیت شاغل در بخش کشاورزی به تدریج رو به کاهش گذاشته و برعکس نسبت جمعیت شاغل در بخش خدمات افزایش داشته است، در بخش صنعت نیز افزایش اندکی قابل مشاهده است. این تحول در نسبت‌های اشتغال بخش‌های کلان اقتصادی، از تحول عمومی در ساختار اقتصادی کشور، توسعه‌ی صنایع، توسعه‌ی بخش خدمات دولتی و خصوصی، توسعه‌ی شهرنشینی، تزریق درآمدهای نفتی، تضعیف روستاها و گسترش مهاجرت روستاییان به شهرها و نظایر این‌ها ناشی شده است. بنابراین در مورد کیفیت اشتغال در کشور نیز علی‌رغم اینکه جمعیت ایران در این زمینه نسبت به میانگین جهانی آن از وضعیت به نسبت خوبی برخوردار است، در حالت کلی رضایت بخش نیست.

همچنین ضرایب اشتغال و بیکاری در سرشماری‌های گذشته تغییرات زیادی نداشته و به طور محسوس در سرشماری‌های جدیدتر بهبود یافته است؛ ولی در سال‌های اخیر، به علت جوانی جمعیت و ورود جوانان به بازار کار جامعه و نیز گسترش نابسامانی‌های اقتصادی و فقدان حالت اشتغال کامل، بر تعداد بیکاران در ساختار اقتصادی ایران افزوده شده و به دنبال آن، ناهنجاری‌های اجتماعی نیز شدت گرفته است.

پدیده‌ی مهاجرت در ایران نیز به دنبال تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اوایل قرن کنونی دامنه و حجم بالایی داشته است. جابجایی انسان‌ها از جامعه‌ی عشایری و روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، نوعی عدم توازن در شبکه‌ی سکونت‌گاهی کشور را در پی داشته و گسترش ناهنجاری‌های ساختاری و محیطی در شهرها، به ویژه شهرهای بزرگ را سبب شده است.

از حیث ساختاری، ساختار جمعیت ایران از سال ۱۳۳۵ به بعد همواره جوان‌تر شده و قاعده‌ی هرم جمعیت گسترش یافته است، ولی در اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ به دلیل اجرای سیاست‌های جمعیتی با هدف کاهش موالید قاعده‌ی هرم برای اولین بار رو به محدود شدن گذاشته است. این تحول، نسبت‌های جمعیتی گروه‌های سنی را در ساختار جمعیتی ایران دچار تحول کرده و باعث افزایش نسبت گروه جوانان و میانسالان در ترکیب سنی جمعیت شده است. این وضعیت (افزایش نسبت گروه میان‌سالان) بر عرضه‌ی نیروی کار در اقتصاد ناتوان کنونی ایران، تأثیر گذاشته و در کنار

سایر عوامل، بحران بیکاری و مشکل جوانی جمعیت را در جامعه ایجاد کرده است. با توجه به تحول در ساختار جمعیتی ایران، به نظر می‌رسد در دهه‌ی آینده این مشکلات تا اندازه‌ای تعدیل شود. به عبارت دیگر ساختار جمعیتی ایران تا چند دهه آینده از حالت متعادلی برخوردار نخواهد بود. این در حالی است که نمودار مربوط به ساختار جمعیت ایران، کاهش جمعیت فعال کشور را در آینده نوید می‌دهد.

ترکیب اجتماعات ایران نیز نشان می‌دهد که دامنه‌ی جامعه شهری ایران به تدریج افزایش یافته و ثقل جمعیتی ایران از جوامع عشایری و روستایی به جامعه‌ی شهری منتقل شده است. این روند همچنان ادامه دارد و به نظر می‌رسد در دراز مدت به انقراض یا کوچک شدن جوامع عشایری و روستایی منتهی شود؛ مگر اینکه تحول اساسی در نگرش‌های مردم و سیاست‌های دولت در این زمینه پدید آید.

به طور کلی به غیر از شاخص‌های تعداد جمعیت ایران، سطح سواد، حس تعلق مکانی و به تبع آن ناسیونالیسم ایرانی و تا حدودی ارزش‌های فرهنگی مورد قبول مردم در جامعه ایرانی، دیگر ابعاد بررسی شده شامل پراکندگی و توزیع جغرافیایی جمعیت، همگونی یا ناهمگونی آن، ساختار جمعیت، رشد جمعیت، کیفیت اشتغال و عامل مهاجرت به خصوص در سطح داخلی نمی‌توانند در رابطه با وزن ژئوپلیتیکی ایران نقش مثبت و ارزنده‌ای داشته باشند. بنابراین براساس نتایج پژوهش انجام شده، تأثیرگذاری ابعاد جمعیتی در وزن ژئوپلیتیکی کشور وجود دارد. از فرایند طی شده در این تحقیق می‌توان به عنوان یک الگو در تأثیر ابعاد جمعیتی در افزایش یا کاهش وزن ژئوپلیتیکی کشور ایران استفاده کرد.

منابع

- آشفته تهرانی، امیر (۱۳۸۱). جمعیت‌شناسی و تحلیل برآوردهای جمعیتی، تهران: انتشارات گسترش.
- اخباری، محمد؛ پیداللهی، محسن (۱۳۸۶). فرایند تصمیم‌گیری تقسیم استان خراسان و اثرات سیاسی-اجتماعی آن. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال اول، شماره ۲.
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۷). ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه. فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۳.
- اعظمی، هادی (۱۳۸۵). وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غربی آسیا). فصلنامه ---، سال دوم، شماره ۳ و ۴.
- تهامی، مجتبی (۱۳۸۷). امنیت ملی، دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی. جلد اول، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش معاونت فرهنگی (مدیریت انتشارات).
- حافظ نیا، محمدرضا، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی ایران، تهران، انتشارات سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا؛ احمدی پور، زهرا (۱۳۸۸). تبیین الگوی نظری طراحی سازوکار همگرایی برپایه واقعیت‌های جغرافیای سیاسی با رویکرد جغرافیای سیاسی انسان‌گرا. فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره چهارم.
- خالدي، ح و میرزایی، م. ع (۱۳۹۱). تبیین پتانسیل‌های ارتباطی سواحل مکران در راستای افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین‌المللی. تهران: سمت.
- زرقانی، هادی (۱۳۸۹). تحلیل و نقد مدل‌های سنجش قدرت ملی. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول.
- زرقانی، هادی (۱۳۸۵). ارزیابی عوامل و متغیرهای مؤثر در قدرت ملی و طراحی مدل سنجی قدرت ملی کشورها. رساله‌ی دکتری دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- زرغامی، حسین (۱۳۸۵). ارزیابی سرشماری سال ۱۳۸۵ کل کشور در مناطق شهری و روستایی به تفکیک جنسیت. فصلنامه جمعیت، شماره ۷۱.
- محمدیان، حسین؛ حیدری، غلامحسین؛ قالیباف، محمدباقر (۱۳۹۱). تحلیل نقش جمعیت کلان شهر تهران در قدرت ملی. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۲۵.
- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۳۵.
- مرکز آمار ایران، ۱۳۸۲، نتایج سرشماری عمومی کشاورزی ایران.

- مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶، مهاجرت‌های استانی، ۱۳۸۵-۱۳۷۵.
- نظریان، الف، ۱۳۸۸: مهاجرت‌های قومی و تغییر ساختار اجتماعی شهرهای ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۹، شماره ۴.
- Chang, Chin-Lung. (۲۰۰۸). A measure of national power. Cited in: <http://www.analytickecentrum.cz/upload/soubor/original/measure-power.pdf>
- Jablonsky, David (۲۰۱۰). "Ch. ۹ - "National power"". In Bartholomees (Jr), J. Boone. The U.S. Army War College Guide to National Security Issues (Vol. ۱): Theory of War and Strategy (۴/ed). Carlisle, Pennsylvania: U.S. Army War College
- Kozloski, Robert. (۲۰۰۹). The Information Domain as an Element of National Power. Strategic Insights. Volume VIII, Issue ۱
- Mills, John R. (۲۰۰۶). 'All Elements of National Power': Re-Organizing the Interagency Structure and Process for Victory in the Long War. Strategic Insights. Volume V, Issue ۶
- <http://www.iranatlas.info/main/persia.html>
- Microsoft© incarta ©۲۰۰۷ ©۱۹۹۳_۲۰۰۶ microsoft corporation all right reserved.
- www.cia.gov/library/publications/the-world-facebook/goes/xxhtml#people.